

شکل بندی امنیت همیارانه در خلیج فارس

همایون الهی *

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

زهره پوستین چی

دکترای روابط بین الملل دانشگاه آزاد (واحد علوم و تحقیقات)

(تاریخ دریافت: ۸۶/۱۲/۲۰ - تاریخ تصویب: ۸۷/۱/۲۱)

چکیده:

امنیت همیارانه در قالب نظریات سازه انگاری مطرح شده است. طی سال‌های دهه ۱۹۹۰ به بعد موضوعاتی جدید در حوزه امنیت منطقه ای ارائه گردیده که با رویکردهای رئالیستی تفاوتی مشهود دارد. به طور کلی امنیت همیارانه در قالب نظریاتی مطرح شده است که از یک سو بر عقلانیت راهبردی تاکید داشته و از طرف دیگر ضرورت همکاری و مشارکت تمامی کشورهای همجوار در حوزه جغرافیایی خاص را مورد توجه قرار می‌دهد. در این ارتباط نظریه پردازانی مانند رابرت جرویس و ایوانس موضوع "درک متقابل" بازیگران را مطرح کرده و همکاری‌های منطقه‌ای را به سوی فضای ائتلاف هنجاری ترغیب می‌نمایند. رابرت کوهن نیز که در زمره نظریه پردازان نئولیبرال می‌باشد. موضوع معمای توافق را مطرح کرده و بر این اساس اعتقاد دارد که تحقق چنین موضوعی نیازمند ارتقای سطح انعطاف پذیری ساختاری کشورهای یک منطقه می‌باشد اگرچه واحدهای حوزه خلیج فارس طی سال‌های گذشته نتوانستند به تعادل امنیتی نائل شوند دلیل آن را تاکید بازیگران منطقه‌ای و بین المللی بر نشانه هایی از امنیت رالیستی دانست. در حالی که ایوانس ناپایداری امنیتی را ناشی از درک قدرت محور در سیاست امنیت منطقه‌ای می‌داند. شاخص‌های اصلی امنیت همیارانه را باید در ارتباط با موضوعاتی از جمله همکاری جنبی حداکثرسازی مشارکت تولید هنجارهای مشترک و همچنین اعتمادسازی منطقه ای دانست اعتمادسازی می‌تواند ماهیت ساختاری فرهنگی یا هنجاری باشد. تبعاً تحقق این امر نیازمند مشارکت و درک متقابل موضوعات امنیتی خلیج فارس بین کشورهای منطقه با قدرت‌های مداخله‌گر خواهد بود.

واژگان کلیدی:

امنیت همیارانه - درک دوسویه از امنیت مشارکت استراتژیک - همکاری جنبی - هنجارهای مشترک - چندجانبه گرایی امنیتی

* نویسنده مسئول

فاکس: ۶۶۴۰۹۵۹۵

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

"گرسنگی در جهان امروز (۲)"، سال ۶۸، شماره ۲۴ - "کمک‌های خارجی برای توسعه یا علیه توسعه"، سال ۷۳، شماره ۳۲.

مقدمه

در مورد ضرورت امنیت همیارانه در خلیج فارس، بسیاری از تحلیل‌گران و مدیران اجرایی کشورهای منطقه به اجماع نظر نایل گردیده‌اند؛ اما آنان هنوز در مورد شیوه‌های اجرایی‌سازی آن با یکدیگر اختلاف نظر دارند. بسیاری از آنان بر این امر تاکید دارند که امنیت همیارانه در خلیج فارس موضوعی پیچیده بوده و از سوی دیگر مبتنی بر راهکارهای متناقض می‌باشد. به همین دلیل است که برخی از نظریه‌پردازان، امنیت همیارانه را براساس پارادایم پیچیدگی تبیین می‌کنند. «رابرت جرویس» پارادایم پیچیدگی را چنین تعریف می‌کند:

«زمانی که شخص بطور عاقلانه تصمیم می‌گیرد که چگونه عمل کند، بایستی چگونگی رفتار دیگران را نیز پیش‌بینی کند. اگر او درصدد اعمال نفوذ بر آنان باشد، نیازمند تخمین‌های بعدی است که اتخاذ می‌کند. حتی اگر کنش‌های او بر دیگران اثر نکند؛ او نیاز دارد بدانند که آنان چگونه عمل خواهند کرد تا اعمال خود را با توجه به آن تنظیم کند» (Jervis, 1988, 318). آنچه را که جرویس بیان داشته، می‌توان زیرساخت نگرش تئوریک و تحلیلی از امنیت همیارانه در خلیج فارس دانست. رویکرد جرویس با آنچه که «توماس شلینگ» در بحث مربوط به تصمیم‌گیری ارائه داده؛ هماهنگی و همگونی دارد. آنان هرگونه توافق و همبستگی بین کشورها را به عنوان کاری دشوار دانسته که نیازمند مدیریت استراتژیک است.

«اشنایدل»، نیز به نوبه خود، مشکلی ویژه را که با آن سروکار داریم، به اختصار چنین توضیح می‌دهد که جریان‌ات واقعی بین‌المللی ما را هدایت می‌کند مستقیماً به سوی یک عقلانیت راهبردی که این واقعیت را مدنظر قرار می‌دهد که پی‌گیری منافع خودخواهانه مستلزم ملاحظه تعاملات انتخاب‌های یک دولت با گزینه‌های دولت دیگر است. هیچ دولتی نمی‌تواند مستقل از انتخاب‌های دیگر دولت‌ها، بهترین راهبرد خود را برگزیند یا بهترین نتیجه را کسب کند. خصلت برجسته عقلانیت راهبردی این است که بازیگران مسیرهایی را برای کنش خود انتخاب کنند که بر اولویت‌ها و رفتارهای قابل انتظار دیگران مبتنی است (Snidal, 1991, 702).

به این ترتیب، امنیت همیارانه در خلیج فارس نیازمند فعال‌سازی عقلانیت راهبردی می‌باشد. عقلانیت راهبردی به معنای آن است که می‌توان واحدهای سیاسی را از طریق همکاری، مشارکت و ایجاد منافع متقابل در فضای همکاری قرار داد. به عبارت دیگر، عقلانیت استراتژیک نشانه‌هایی از منافع متقابل و مسیرهایی پیچیده را طراحی می‌کند که در نگرش «رابرت جرویس» مورد تاکید قرار گرفته است. به این ترتیب، در امنیت همیارانه، کنش هر بازیگر منطقه می‌تواند بر مواضع و رویکرد دیگران تاثیر به جا گذارد. روابط بین‌الملل در یک

محیط تصمیم‌گیری تعاملی رخ می‌دهد. در این محیط کنش‌های یک بازیگر واحد توسط کنش‌های دیگران تعیین می‌شود و تعیین‌کننده کنش‌های سایر بازیگران نیز هست.

۱- حداکثرسازی درک متقابل کشورهای منطقه

به این ترتیب، زیرساخت امنیت همیارانه در خلیج‌فارس را می‌توان «درک متقابل» واحدهای سیاسی نسبت به موضوعات امنیتی و استراتژیک دانست. واحدهای حکومتی نمی‌توانند بدون توجه به منافع و مصالح دیگران ایفای نقش نمایند. به همین دلیل است که قدرت‌سازی، امنیت، همکاری و ساخت‌های مشارکت منطقه‌ای نیازمند «درک متقابل» است. اگر یک بازیگر موثر منطقه‌ای همانند ایران بتواند نقش موازنه‌گر و متعادل‌کننده را ایفا نماید؛ طبیعی است که این امر به حوزه ادراکی و رفتاری سایر کشورها نیز منتقل خواهد شد. به عبارت دیگر، کشورهایی که درصدد اجرایی‌سازی امنیت همیارانه می‌باشند؛ نیازمند آنند که زمینه‌های لازم برای مشارکت، همکاری و همبستگی استراتژیک را براساس منافع دو جانبه و چند جانبه بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد نمایند. بدون توجه به چنین ضرورت‌هایی امکان تحقق امنیت همیارانه وجود نخواهد داشت.

برخی از نظریه پردازان همانند «دیوید سینگر» نگرشی متفاوت از «اشنایدل» و «رابرت جرویس» را ارائه می‌دهند. اشنایدل و جرویس برای بازیگران منطقه‌ای در جهت ایجاد امنیت همیارانه جایگاهی ویژه قائل می‌باشند. اما دیوید سینگر چنین موضوعی را به حوزه روابط بین‌الملل منتقل می‌کند. سینگر بر این اعتقاد است که کشورهایی می‌توانند در فضای «تعادل-همپاری» و «مشارکت» قرار گیرند که امکان هماهنگی رفتاری آنان وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، بدون مشارکت بین‌المللی امکان ایجاد همکاری دائمی و پایدار بین کشورهای منطقه‌ای وجود ندارد. در این ارتباط «اسلینگر» بیان می‌دارد که:

«یک فرد، در سطح سیستمیک می‌تواند تصریح کند که وقتی توزیع قدرت در نظام بین‌المللی در سطح بالایی پخش شده باشد، ثبات آن بیشتر از وقتی است که ائتلاف‌های به رسمیت شناخته شده به گونه متمرکز سازماندهی شده باشند و وقتی تصمیم‌گیرندگان یک ملت مشکل می‌توانند ملت‌های دیگر را به راحتی به عنوان دوست یا دشمن طبقه بندی کنند، همه آنها به سوی رفتارهای متحدالشکل تر و روش معتدل تر گرایش می‌یابند. بنابراین هرگونه الگوی رفتار منطقه‌ای تحت تاثیر چگونگی توزیع قدرت در سیاست بین‌الملل و چگونگی رفتار بازیگران بین‌المللی قرار می‌گیرد. درک متقابل بازیگران می‌تواند امنیت همیارانه را سازماندهی کند. صرفاً چنین بازیگرانی می‌توانند امکان و زمینه‌های لازم برای هماهنگی

منطقه‌ای کشورها را به وجود آورند. در صورتی که چنین اراده‌ای وجود نداشته باشد، تعارض ادامه خواهد یافت» (Singer, 1961, 52).

الف-گذار از «معمای توافق» کشورهای منطقه‌ای

نگرش سینگر در مورد امنیت سازی منطقه‌ای در خلیج فارس با واقعیت‌های بسیار از حوزه‌های جغرافیایی جهان هماهنگی دارد. هیچ کشوری نمی‌تواند بدون توجه به رویکرد قدرت‌های بزرگ، شکل بندی‌های امنیت منطقه‌ای را سازمان‌دهی نماید. به عبارت دیگر، هر یک از نظریه پردازان دارای رویکرد تئوریک خاص می‌باشند. سینگر تلاش دارد تا بین امنیت منطقه‌ای و ساخت‌های نظام بین‌الملل هماهنگی ایجاد کند.

این امر به مفهوم آن است که امنیت منطقه‌ای خلیج فارس تابعی از فرایندهای ادراک و رفتار بین‌المللی قدرت‌های بزرگ خواهد بود. اگر اراده آنان بر تعادل شکل گرفته باشد؛ طبیعی است که مطلوبیت‌های بیشتر برای امنیت سازی منطقه‌ای وجود خواهد داشت. بنابراین، امنیت همیارانه در خلیج فارس، نیازمند توافق، تعادل و همچنین همیاری قدرت‌های بزرگ است. گذار از معمای توافق بدون قالب‌های هنجاری تحقق نخواهد یافت.

«رابرت کوهن» نیز رویکرد خود را براساس عبور از «معمای توافق» بین کشورها ارائه داده است. «معمای توافق» این است که چرا دولت‌ها که همواره در پی توسعه منافع خودشان هستند، زمانی که قوانین و فرامین رژیم‌های بین‌المللی را در تعارض با آنچه «نفع طلبی نزدیک بینانه» می‌بینند، درصدد اصلاح رفتار خود با هنجارهای بین‌المللی برمی‌آیند. اگر این قواعد را بر اساس منافع طولانی‌تر ارزیابی کنند، در آن شرایط با آن قوانین همواره موافقت خواهند کرد. آنچه را که کوهن در «معمای توافق» خود ارائه می‌دهد؛ مبتنی بر نشانه‌های مشترک با «تمثیل گوزن و خرگوش» می‌باشد (Keohane, 1993, 280).

این تمثیل را «کنث والتز» ارائه داده است. براساس این تمثیل هر کشوری درصدد حداکثرسازی منافع استراتژیک خود می‌باشد. بنابراین، اگر به مطلوبیت و منافع بیشتر نایل شود، از همکاری منصرف خواهد شد. به طور کلی، هرگونه نفع طلبی نزدیک بینانه به این مساله بر می‌گردد که دولت‌ها از سودها و هزینه‌های نسبی اجرای شیوه‌های جایگزین با در نظر گرفتن یک مساله خاص، مجزا از دیگر مسائل، چه تصویری دارند؟ اگر این امر به منافع دائمی و پایدارتری منجر شود؛ بدیهی است که مطلوبیت‌های بیشتر برای همکاری ایجاد خواهد شد. در غیر این صورت، واحدهای سیاسی، درگیر محدودیت‌های ناشی از «معمای توافق» بوده و در این شرایط، هرگونه امنیت مشترک با مشکل روبرو خواهد شد.

آنچه را که «رابرت کوهن» در ارتباط با ضرورت‌های «کنش مشترک» بین کشورها بیان داشته است، می‌توان بیانگر این نکته دانست که اولاً «امنیت همیارانه» در فضای آنارشیک شکل می‌گیرد؛ ثانیاً در چنین شرایط و فضایی، «قدرت های بزرگ» از جایگاه، مطلوبیت و نقشی موثرتر برخوردار خواهند شد. این امر نشان می‌دهد که امنیت همیارانه بدون توجه به کنش بازیگران موثر بین‌المللی نمی‌تواند به مطلوبیت لازم منجر شود.

آنچه را که کوهن در ارتباط با ضرورت‌های امنیت همیارانه و همچنین سایر شکل‌بندی‌های امنیت منطقه‌ای ارائه داده است؛ توسط سایر نظریه‌پردازان رئالیست و نئورئالیست نیز ارائه شده است. در این ارتباط «کنث والتز» و «رابرت پایپ» نیز بر اساس رویکردهای متفاوت رئالیستی بر نقش بازیگران بین‌المللی تأکید دارند. آنان امنیت‌سازی را بدون مشارکت و نقش تاثیرگذار بازیگران بین‌المللی با دوام نمی‌دانند؛ زیرا امنیت‌سازی منطقه‌ای کاری دشوار است که نمی‌توان آن را بدون اراده معطوف به هماهنگ‌سازی هنجارها قاعده‌مند نمود (والتز، ۱۳۸۲، ۸۶).

ب- ارتقاء سطح انعطاف پذیری ساختاری

نشانه‌هایی دیگر نیز وجود دارد که به موجب آن راهبردهای امنیت همیارانه را دچار اختلال می‌نماید. کنث والتز از انعطاف پذیری ساختاری صحبت می‌کند. به عبارت دیگر «والتز» مخالف هر گونه هژمونی‌گرایی منطقه‌ای و بین‌المللی است. بنابراین اگر شرایط به‌گونه‌ای سازمان دهی شود که زمینه برای کاهش قدرت هژمونیک بازیگران فراهم گردد و از سوی دیگر موازنه و تعادل جایگزین هژمونی شود، در آن شرایط احتمال مشارکت منطقه‌ای افزایش خواهد یافت. در غیر این صورت، منافع متعارض و غیرهمگون کشورها مانع از مشارکت موثر آنان در روندهای امنیت‌سازی خواهد شد. در این رابطه چگونگی رفتار دیپلماتیک از اهمیت و مطلوبیت خاص خود برخوردار است. تحقق این امر نیازمند انعطاف-پذیری ساختاری و کارکردی است.

ضرورت‌های امنیت‌سازی مدرن نشان می‌دهد که می‌توان توافق اولیه بین منافع عمومی کشورها را از طریق حداکثرسازی تحرک دیپلماتیک فراهم ساخت. در این ارتباط کنث والتز موضوعاتی از جمله امنیت منطقه‌ای را در ارتباط با چگونگی «رفتار دیپلماتیک» و توزیع منافع بین بازیگران متضاد تبیین می‌کند؛ زیرا اگر بیش از دو دولت، سیاست قدرت و دیپلماسی را به جریان اندازند، در آن شرایط اتحادها را پدید آورده و زمینه‌های حفظ آن را فراهم می‌سازند. انعطاف پذیری اتحادیه‌ها به این معنی است که کشور متحد که در حال مطالبه است، ممکن است متحد دیگر را ترجیح دهد و اینکه شریک اتحاد کنونی ممکن است دیگری را

ترک کند. به طور کلی، انعطاف پذیری اتحاد گزینه سیاست های عمومی یک کشور را محدود می کند.

از سوی دیگر باید کشورها به گونه ای رفتار نمایند که در روند ائتلاف امنیتی، به منافع و ضرورت های سیاسی سایر کشورها نیز وقوف یابند. اگر ائتلاف امنیتی به گونه ای طراحی شود که منافع برخی از واحدهای سیاسی مورد ملاحظه قرار نگیرد، طبیعی است که چنین مجموعه‌هایی از مداومت، مطلوبیت و کارآمدی لازم برخوردار نخواهند بود. تعمیق درک ضرورت های امنیتی سایر کشورها را می توان عامل برطرف سازی محدودیت های امنیت همیارانه دانست.

به طور کلی، راهبرد یک دولت باید به گونه ای باشد که در نتیجه اجرای آن یک متحد بالقوه را خشنود سازد یا متحد کنونی را راضی کند... این راهبرد، دست کم تا حدی به خاطر جذب و نگه داشتن متحدان اتخاذ می شود... و اگر فشارها به اندازه کافی قوی باشند، یک دولت، تقریباً با هر کسی وارد معامله خواهد شد. در جستجو برای امنیت، دولت هایی باید تشکیل اتحادیه دهند که دارای برخی منافع مشترک هستند. منافع مشترک معمولاً از نوع منفی است، یعنی هراس از دیگر دولت ها. البته منافع مشترک نیز می تواند چنین شرایط و فضایی را ایجاد نماید. این امر را می توان انعکاس اهداف قدرت محور کشورها دانست (Snida, 1991, 713).

علاوه بر رویکرد ارائه شده توسط افرادی همانند «جرویس»، «کوهن»، «اشنایدل»، «سینگر» و «کنث والتز»، نظریه پردازان دیگر نیز تلاش کردند تا امنیت منطقه‌ای را از طریق قالب های تئوریک کاملاً متفاوت و بر اساس نگرش نئورئالیستی تبیین نمایند. هر چند که برخی از قالب های ادراکی چنین افرادی با نئورئالیست ها و نئولیبیرال ها که ریشه در رئالیسم دارند، متفاوت است؛ اما واقعیت های امنیت منطقه‌ای ایجاب می کند که این گونه نظریه پردازان بر جلوه هایی از توافق، درک مشترک، همیاری و عبور از تعارض در رفتار منطقه ای و بین المللی تاکید داشته باشند.

چنین روندی در اوایل دهه ۱۹۹۰ در کانادا و کشور استرالیا مطرح شد. نظریه پردازان سازه انگار از نگرش های امنیت همیارانه نسبت به امنیت منطقه‌ای به عنوان ابزار موثری حفظ صلح و ثبات در منطقه آسیا-اقیانوسیه پس از جنگ سرد، استقبال کردند. آنان روندی جدید را طراحی کردند که به موجب آن زمینه های لازم برای مشارکت هدفمند برای ایجاد تعادل فراهم گردید. به عبارت دیگر، می توان نشانه‌هایی را ملاحظه کرد که به موجب آن و در دوران بعد از جنگ سرد، کارکرد قدرت در امنیت سازی کاهش یافت.

۲- اعتماد سازی در امنیت همیارانه

یکی از موضوعات اصلی امنیت همیارانه را می‌توان در روندهای معطوف به اعتمادسازی دید. این الگوی رفتاری از سال ۱۹۹۷ در برنامه های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مشاهده می‌شود. اگرچه فرآیندهای عمومی سیاست بین الملل نشان می‌دهد که اقدامات امنیت و اعتمادساز مشخص و عددی در سند ۱۹۹۲ وین، چه در شکل فعلی خود و چه به عنوان منادیان اقداماتی پیشرفته تر، امیدوارکننده به نظر می‌رسند. به عنوان نقطه شروع، یک رژیم محدودکننده توانمندی و تقویت کننده ثبات قادر است اقدامات وین را پررنگ نماید. زیرا تبادل سالانه اطلاعات نظامی، افزایش تماس‌های دیپلماتیک و استراتژیک و در نهایت پذیرش و بازبینی روندهای همکاری‌جویانه می‌تواند نیازهای عمومی واحدهای منطقه‌ای مخاطره‌آفرین را ترمیم و بازسازی نماید.

در منطقه‌ای همانند خلیج فارس، جلوه‌هایی از بدبینی تاریخی وجود دارد. بنابراین روندهای اعتماد ساز باید چنین نشانه‌هایی را ترمیم نماید. به طور کلی چنین فرآیندی در شرایطی شکل می‌گیرد که کشورهای منطقه باور داشته باشند که این اقدامات، مبنایی برای یک برنامه معطوف به اطلاعات فراهم می‌ورند. این برنامه بر تضمین این نکته متمرکز می‌شود که دولت‌های مشارکت کننده، فهمی جامع و به دور از تعصب نسبت به توانمندی‌های نظامی یکدیگر دارند؛ چه توانمندی‌هایی که موجود هستند و چه آنهایی که در مسیر تحقق می‌باشند. اطلاعات دقیق، حریفی قدرتمند برای انواع سوءبرداشت هاست. درک متقابل از «قابلیت» (Capability) و «توانمندی‌های استراتژیک» (Strategic ability) را می‌توان زمینه ساز نیل به جمع‌بندی‌های امنیتی دانست.

هرگاه کشورهای منطقه‌ای حوزه خلیج فارس در شرایط بی اعتمادی نسبت به یکدیگر قرار گیرند، طبیعی است که امکان افزایش تضادها نیز اجتناب ناپذیر خواهد بود. در حالیکه می‌توان تبادل اطلاعات استراتژیک را نخستین گام در روند اعتمادسازی دانست، نیاز به نمایش سیستم‌های جدید در این جهت گامی سازنده است. اما شرکت کنندگان باید به عنوان گام دوم مایل باشند تا محدودسازی سیستم‌های جدید یا بهبود یافته را مورد نظر قرار دهند. شیوه اطلاعاتی فعلی، با توجه به افزایش حوزه آن برای فهرست نمودن ویژگی‌های عملیاتی سیستم‌های عمده، نقطه آغازی آشکار برای ابداع شیوه‌ای جهت محدودسازی در توانمندی است. به هر میزان روندهای کنترل حوزه امنیتی از مشارکت بیشتر برخوردار شود، زمینه‌های اعتمادسازی موثرتر می‌شود (Viotti, 1996: 158).

روش‌های مختلف برای انتقال اطلاعات نظامی وجود دارد. کشورها می‌توانند اطلاعات نظامی خود را از طریق «تبادل استراتژیک» (Strategic Exchange Information) پیگیری نمایند.

به‌طورکلی، کشورهایی که در حوزه‌های تهدید قرار دارند؛ نسبت به محیط اطراف خود بی‌اعتماد می‌باشند. بنابراین، اعتمادسازی بدون گسترش مبادلات بین کشورهای حوزه خلیج فارس امکان‌پذیر نخواهد بود. برای تحقق این امر، امکان امضای پروتکلی بین یکایک کشورهای منطقه، در زمینه اقدام متقابل با توجه به حفظ و احترام به تمامیت ارضی و حاکمیت یکدیگر، موضوعی ضروری و اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

زمانی که ضرورت‌هایی همانند حداکثرسازی سطح تبادلات استراتژیک فراهم شود؛ طبیعی است که کشورهای منطقه قادر خواهند شد تا امکانات خود را برای سازماندهی نهادهای اعتمادساز فراهم آورند. یکی از اشکال اعتمادسازی ماهیت ساختاری دارد. بنابراین لازم است تا امکان تاسیس نهادی متشکل از وزرای خارجه کشورهای منطقه ایجاد شود که اختیارات کامل برای بررسی دائم و منظم مسایل منطقه‌ای را داشته باشند و بر پایه رعایت مساوات در روابط دو جانبه و جلوگیری از مخاصمه عمل کنند. وجود چنین نهادهایی می‌تواند زمینه‌های لازم برای تداوم اعتمادسازی را فراهم آورد. به‌طورکلی، در شرایطی که کشورها در فضای رویارویی استراتژیک قرار می‌گیرند؛ و یا اینکه نسبت به اهداف یکدیگر بی‌اعتماد می‌باشند، لازم است تا روش‌هایی بکار گرفته شود که زمینه‌های کاهش ستیزش سیاسی و استراتژیک بین واحدهای سیاسی را فراهم آورد. تحقق این امر می‌تواند امکان امضای پیمانی که اصل عدم تجاوز متقابل را موردتایید مجدد قرار داده و بر عدم توسل به قوه قهریه در روابط دو جانبه یا چند جانبه بین کشورهای منطقه تاکید داشته باشد را فراهم سازد (روشندل، ۱۳۷۴: ۲۷۰).

هرگونه تبادل استراتژیک می‌تواند زمینه‌های اعتمادسازی را فراهم آورد. تبادل استراتژیک دارای دو حوزه رفتاری می‌باشد. اولاً، انعکاس قابلیت نظامی کشورها را انجام می‌دهد و ثانیاً زمینه‌های لازم برای امضای پیمان‌نامه در امر آموزش و تمرین مشترک نظامی، مبادله اطلاعات و تجربیات، توسعه همکاری، تامین امنیت داخلی، مبارزه با هرگونه قاچاق مواد مخدر و سایر اقدامات ضد نظم و امنیت کشورهای منطقه را فراهم می‌سازد. کشورهایی که در چنین فرایندی قرار گیرند از قابلیت‌های بیشتر برای ارتقا موقعیت امنیتی خود برخوردار می‌شوند و به این ترتیب، قادر خواهند بود تا فرایندهای معطوف به اعتمادسازی را ایجاد نمایند.

برای رویارویی با چالش‌های منطقه‌ای باید در آینده، اقداماتی روشن و قابل اجرا در مسایل استراتژیک مدنظر قرار گیرد. این امر به مفهوم آن است که مجموعه‌های مربوط به حوزه وابستگان نظامی نیروهای مسلح، سطحی بیشتر از همکاری‌های بین‌المللی را سازماندهی نمایند. صرفاً در چنین شرایطی می‌توان زمینه‌های جدال را کاهش داد و از سوی دیگر فرایندی را به وجود آورد که قابلیت اعتمادسازی برای تحقق «امنیت همیارانه» را داشته باشد.

هرگونه برداشت امنیت منطقه‌ای را که از نیاز درونی کشورهای منطقه برخاسته و از خارج تحمیل نشده باشد، می‌توان زیربنای تولید ساخت های سازمان یافته اعتمادسازی دانست. در چنین روندی لازم است کشورها از طریق چنین مجموعه‌هایی، زمینه برانداختن دیوار شک و تردید میان کشورهای منطقه و ایجاد اعتماد متقابل را به وجود آورند. اگرچه حل و فصل تمامی مسایل معلق که مانعی بر سر راه ایجاد اعتماد متقابل است؛ به عنوان گام اولیه محسوب می‌شود. بنابراین می‌توان شرایط و فضایی را ایجاد کرد که به موجب آن زمینه برای محدود کردن منافع ابرقدرت‌های جهانی در منطقه به گونه‌ای فراهم آید که با تحقق منافع منطقه سازگار باشد. اگرچه کنش قدرت‌های بزرگ می‌تواند در زمره موضوعاتی قرار گیرد که جدال‌ها را کاهش دهد. به‌طور کلی، نظام سرمایه‌داری نیازی شدید به ثبات در مناطق استراتژیک همانند خلیج فارس دارد. بی‌توجهی به چنین نشانه‌هایی را می‌توان زمینه ساز جدال‌های منطقه‌ای دانست. طبعاً گروه‌های سیاسی ذینفوذ و لابی‌های اسرائیل محور در زمره مجموعه های اختلال‌کننده اعتمادسازی محسوب می‌شوند (Falk, 1999: 145).

الف- اعتمادسازی ساختاری

تمامی مولفه‌هایی را که برای ایجاد «امنیت همیارانه» مورد توجه قرار گرفته‌اند می‌توان در زمره موضوعات اعتمادسازی ساختاری دانست. به طور کلی کشورهای منطقه ای همانند ایران صرفاً در شرایطی می‌توانند به تعادل منطقه ای دست یابند که فرایندهای اعتمادسازی را در درون نهادهای معطوف به امنیت منطقه ای سازماندهی نمایند.

«لورنس جی. پاتر» کارشناس مسائل خاورمیانه از ایالات متحده، در مورد اقدامات اعتمادسازی در منطقه خلیج فارس، مواردی را پیشنهاد می‌کند که براساس سیاست اعلامی آن کشورها سازماندهی می‌شود. از جمله این مولفه‌ها می‌توان به تبیین رویکردهای استراتژیک و همچنین اعلام اهداف اعتمادسازی در قوانین یک کشور اشاره داشت. این امر زمینه‌های لازم برای آرام کردن مشاجرات لفظی توسط رهبران سیاسی در رسانه‌ها را به وجود می‌آورد. زیرا بیشتر کشورها تحریکات لفظی را حتی اگر مصرف داخلی داشته باشند جدی می‌گیرند. این یک خطر جدی برای خلیج فارس است. به طور کلی، هرگونه اقدامی که منجر به ایجاد اجبار و الزام سیاسی برای رفتار استراتژیک گردد، از اهمیت بیشتر در مقایسه با سایر الگوهای رفتاری برخوردار خواهد بود. زیرا در چنین شرایطی، واحدهای سیاسی اهداف آینده خود را نیز تبیین می‌کنند. برخی دیگر از کارشناسان داخلی، در مورد روند اعتمادسازی متقابل کشورهای حوزه خلیج فارس، نظرات کم و بیش مشابه دیگری را بیان می‌کنند. این امر را می‌توان اقدامی برای ایجاد «تعهدات متقابل» دانست. هرگاه کشورهای منطقه بتوانند اهداف

استراتژیک خود را در راستای منافع متقابل و امنیت پایدار سازماندهی کنند، زمینه های لازم برای تحقق تعهد سازمان یافته و نهادینه شده به وجود می آید. این امر را می توان بستری برای ایجاد و تکامل روندهای اعتمادساز ساختاری می دانست (پاتر، ۱۳۷۵: ۱۵۳).

انجام سفرهایی برای رفع سوء تفاهم های موجود و در میان گذاشتن صریح و صادقانه برداشت ها و نگرانی ها را می توان امری ضروری برای اعتماد سازی ساختاری دانست. در این روند لازم است تا از ارایه تصویرهای نادرست و شعارهای خصمانه علیه کشورهای منطقه و دستگاه های تبلیغاتی سایر کشورها خودداری شود. این امر را می توان به عنوان اقدامی سازنده و تلاش برای نزدیک کردن دیدگاه های کشورها در قبال منافع و مصالح منطقه ای و بین المللی کشورها دانست. صرفاً در چنین شرایطی است که امکان نهادینه سازی الگوهای سازنده برای در پیش گرفتن تمهیداتی دوجانبه و منطقه ای برای گسترش همکاری های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین کشورهای حوزه خلیج فارس ایجاد خواهد شد. هم اکنون ایران از قابلیت هایی برای قراردادن امکانات و توانایی های بالقوه و بالفعل فرهنگی، اقتصادی و علمی هر یک از کشورهای منطقه در خدمت کشور دیگر برخوردار است.

این امر به مفهوم اعطای تسهیلات برای امنیت استراتژیک محسوب می شود. برگزاری کنفرانس ها و نشست ها میان روشنفکران و رهبران فکری و اعتقادی با توجه به ارزش های مشترک فرهنگی و عقیدتی و پرهیز جدی از طرح مسایل نفاق افکنانه در برداشت های اعتقادی نیز به عنوان اقدام تکمیلی تلقی می شود. این امر زمینه های حداکثر سازی اعتماد متقابل از طریق احترام به سیاست خارجی هر یک از کشورها و تاکید بر اهمیت صلح، ثبات و امنیت منطقه ای را فراهم می سازد.

لازم به توضیح است که در موضوعات امنیتی مسائل اختلافات برانگیز زیادی شکل می گیرد. بنابراین ساخت های اعتماد ساز باید از قابلیت لازم برای تاثیرگذاری بر محیط سیاسی و منطقه ای برخوردار باشند. به عبارت دیگر، باید روش هایی مورد استفاده قرار گیرد که محدودیت ها و مخاطرات امنیتی را به حداقل ممکن کاهش دهد. تحقق این امر صرفاً در شرایطی امکان پذیر است که واحدهای سیاسی برای رفع سوء تفاهم و هر نوع اختلافات کشورهای منطقه، مذاکرات برادرانه و به دور از هر نوع تبلیغات و هیاهو که مورد بهره برداری سوء دشمنان منطقه قرار گیرد را به عنوان یک اصل مورد تاکید قرار دهند. هر گونه هیجان در رفتار استراتژیک به ناپایداری امنیتی منجر می شود.

بهره گیری از تجارب متقابل کشورهای منطقه با حرکتی آرام و مطمئن باید صورت گیرد. همچنین ساخت سیاسی کشورهای منطقه به گونه ای همسان گردد که ملت ها بیش از پیش احساس هویت مشترک نموده و بهانه هر نوع توطئه در این راستا از دست دشمنان خارج

گردد. این امر صرفاً از طریق فرایندهایی از جمله اعتماد به یکدیگر و مراقبت از دام های سیاسی بیگانگان فراهم می آید و بدین ترتیب، زمینه مراودات مردم منطقه به کشورهای یکدیگر به دور از موانع و تشریفات دست و پاگیر فراهم می شود.

چنین روندی را می توان زمینه ساز فعالیت های امنیتی مشترک کشورهای یک منطقه دانست. امنیت همیارانه از طریق اعتمادسازی نه تنها نیازمند مشارکت در حوزه های نظامی و استراتژیک می باشد؛ بلکه لازم است تا زمینه های مطلوب و موثر ساختاری ایجاد شود. برای تحقق این اهداف، ابزار و مکانیزم همکاری و آرامش در منطقه اجتناب ناپذیر است. چنین ابزارهایی را باید زمینه ساز گسترش سطح ارتباطات محیطی دانست. بطور کلی، می توان از طریق «مراکز پژوهشی مشترک» زمینه بررسی های علمی بین نخبگان را فراهم آورد. از طریق کانال های ماهواره ای مشترک نیز زمینه های ارتباط اجتماعی و گروه های عمومی فراهم می شود.

تشکیل شوراهای مشترک همکاری اقتصادی- فرهنگی و اجتماعی را می توان زمینه ساز تحقق اهداف ارتباطی و سازمان یافته دانست. برای تداوم این فرآیند لازم است تا زمینه مبادلات دانشجویی در دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی ایجاد شود. همکاری های نهادینه شده را می توان در زمره موضوعاتی دانست که قادر است به ایجاد اعتمادسازی ساختاری در روند تفاهم مشترک و نزدیکی بین کشورهای خلیج فارس و نظام بین الملل منجر شود. هر یک از مولفه های یاد شده را می توان به عنوان اقدامی ساختاری در جهت گسترش سطح همکاری های نهادینه شده دانست. تحقق این اهداف، زمینه های لازم برای اعتماد سازی و امنیت همیارانه را در حوزه خلیج فارس فراهم می سازد. بدون وجود نشانه های یاد شده، امکان همکاری نهادینه شده وجود نخواهد داشت. همکاری های مشترک ساختاری، زمینه ایجاد تفاهم و اعتماد را به وجود می آورد. این امر را می توان گامی موثر و تعیین کننده در روند امنیت سازی منطقه ای در محیط های پر آشوب بین المللی دانست (Nolan, 1994: 178).

ب- اعتمادسازی اجتماعی

دومین شکل از روند اعتمادسازی در حوزه های جغرافیایی پرمخاطره را می توان ارتقا سطح اعتمادسازی اجتماعی دانست. در حوزه خلیج فارس کشورهای متعدد وجود دارند که دارای رویکرد کاملاً متفاوت و حتی بدبینانه نسبت به یکدیگر می باشند. در شرایطی که چنین ادراکی وجود داشته باشد؛ طبیعی است که امکان تداوم روندهای اعتمادساز با مخاطره روبرو می شود.

در مجموع به هر میزان بتوان بین منافع کشورهای درگیر در منطقه و امنیت منطقه، نزدیکی و سازش ایجاد کرد، می‌توان امنیت پایدارتر را شاهد بود و این را می‌توان به روش ایجاد اعتماد، رسیدن به اجماع از طریق گفت و گو و مذاکره و همکاری مشترک پدید آورد. اما موارد یاد شد، نیازمند افزایش توانمندی داخلی، ارتقاء نحوه و نوع همکاری کشورهای منطقه خاورمیانه، نزدیکی افق دید کشورها، پذیرش کشورها توسط یکدیگر و ایجاد اعتماد بین‌المللی از تحولات منطقه است.

اگرچه دستگاه دیپلماتیک کشورها نقش موثر و تعیین‌کننده در شکل‌بندی‌های امنیتی منطقه دارند؛ اما اعتمادسازی اجتماعی را می‌توان زیرساخت امنیت همیارانه دانست. هیچ‌گاه امنیت بدون مشارکت و همبستگی هنجاری کشورهای مختلف ایجاد نمی‌شود. تحقق این امر از طریق ایجاد فضای اجتماعی موثر و همکاری جویانه حاصل می‌شود.

شاید مهم‌ترین ویژگی که باید به عنوان راهنمای روابط امنیت منطقه‌ای مراعات گردد، مبحث اعتمادسازی متقابل همه کشورهای منطقه باشد. عنصری مهم که باعث بروز درگیری‌های منطقه‌ای و اتخاذ سیاست‌های واگرایی و اتکا به قدرت‌های فرامنطقه‌ای شده است، سوءظن‌هایی است که همه کشورهای منطقه نسبت به اهداف و سیاست‌های امنیتی یکدیگر دارند. اگرچه سوءظن نسبت به یکدیگر، در حوزه ساختاری مفهوم می‌یابد و زمینه‌های تعارض را ایجاد می‌کند، اما باید توجه داشت که حوزه‌های یاد شده تحت تاثیر مولفه‌ها و ادراکات اجتماعی قرار دارد. شاخص‌های مربوط به مطالعات میان فرهنگی کشورها را می‌توان زمینه‌ساز چنین روابطی دانست. همکاری امنیتی در فضایی حاصل می‌شود که گروه‌های اجتماعی بتوانند خود را در قالب هنجارهای یکسان هماهنگ نمایند (Reinicke, 1994: 25).

از سوی کارشناسان مختلف، تدابیر و اقدامات متعدد برای اعتمادسازی در میان کشورهای منطقه پیشنهاد شده است که می‌تواند در راستای جلب توجه کشورهای منطقه برای ایجاد رژیم امنیتی مشترک و جامع در پیش گرفته شود. برخی از کارشناسان مواردی دیگر را برای این امر پیشنهاد کرده‌اند. هر یک از این مولفه‌ها می‌تواند گامی موثر برای امنیت سازی محسوب شود:

- اقداماتی در جهت متقاعد کردن کشورهای دیگر در خصوص نیات غیرتجاوزکارانه؛
- اقداماتی در جهت محدود کردن توانایی ارباب سیاسی و نظامی کشورهای ضعیف توسط کشورهای قدرتمند؛
- اقداماتی در جهت کاهش احتمال سوء تفاهم در خصوص مقاصد نظامی؛

- اقداماتی در جهت به حداقل رساندن امکان تشدید بحران بصورت غیر عمدی (جونز، ۱۳۷۴:

۲۲۹).

اجرای سازی هر یک از اقدامات یاد شده نیازمند همبستگی فضای اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی کشورها است. اگر واحدهای سیاسی در برخورد با دیگران احساس نگرانی و تهدید نمایند؛ چنین شاخص‌هایی به حوزه های اجتماعی منتقل شده و ادراک بدبینانه اجتماعی را ایجاد خواهد کرد.

برخی دیگر از کارشناسان در مورد اقدامات اعتمادساز، موارد زیر را بیان می کنند:

- بررسی امکان اعلام منشوری بر اساس هنجارهای منطقه ای حقوق بشر جهت عبور آزاد پول، سرمایه و شهروندان کشورهای منطقه خلیج فارس (آزادی مبادلات تجاری، علمی، فرهنگی، تکنولوژیک، پژوهشی، اقتصادی، کشاورزی و ...) (روشندل، ۱۳۷۴: ۲۷۱).

پیگیری چنین شاخص‌هایی را می‌توان از طریق ایجاد هنجارهای مشترک سیاسی و فرهنگی مورد توجه قرار داد خصوصاً اگر کشوری در فضای نخوت فرهنگی و قومی قرار داشته باشد، در آن شرایط به جلوه‌هایی از برتری فرهنگی نایل می‌شود. طبیعی است که هرگونه برتری طلبی فرهنگی عامل موثری در کاهش سطوح همکاری های اجتماعی نهادینه شده می باشد (فولر، ۱۳۷۲: ۲۰).

ج- شفاف سازی و اعتمادسازی ارتباطی - استراتژیک

شکلی دیگر از اعتمادسازی را می‌توان در حوزه های ارتباطی مورد ملاحظه قرار داد. به‌طور کلی نظریه پردازان کنش ارتباطی بر این اعتقادند که می‌توان «عینیت فهم» را با «نگرش کنش‌گرانه» کسی یا کشوری در روند حصول تفاهم و همبستگی مشارکت داد. اعتمادسازی، یک بخش جدایی ناپذیر از فرایند همکاری منطقه ای است. همان گونه که تجربه اروپا نشان داده است، بدون اقدامات امنیت و اعتمادسازی هیچ گونه پیشرفت قابل توجه در همکاری منطقه‌ای میسر نیست. اهمیت چنین اقداماتی در جهان در حال توسعه که عدم اعتماد متقابل بی‌نهایت فراگیر است، حتی بیشتر هم خواهد بود. اما نمی‌توان این اقدامات را به سادگی به کشورهای منطقه خلیج فارس منتقل کرد. تحقق این امر صرفاً از طریق اعتمادسازی ارتباطی شکل می‌گیرد. در حالیکه عدم ایجاد توافق در انگاره‌های امنیتی را می‌توان در شرایطی امکانپذیر دانست که هر یک از کشورها بر این اعتقاد باشد که سایر واحدهای منطقه‌ای برای دیگری به منزله یک عین است که دارای ذهنیت ارتباطی نیز می باشد. بنابراین برای هماهنگ‌سازی باید از این ابزارها استفاده نمود. تحقق این امر به منظور ایجاد مبنای اولیه برای همکاری میان شرکت کنندگان و اتخاذ گام های دو جانبه یا یک جانبه ارتباطی حیاتی است.

انتشار تفکیکی اطلاعات مربوط به بودجه های نظامی برای آگاه سازی گروه های اجتماعی کشورهای که در معرض بدبینی امنیتی قرار دارند در این راستا دارای اهمیت می باشد. این امر در جهت اهداف مختلف سازماندهی می شود. بنابراین ارائه اطلاعات در زمینه اندازه و ساختار نیروهای نظامی می تواند ذهنیت بدبینانه اجتماعی و سیاسی را کاهش دهد و زمینه های حداکثرسازی روابط متقابل را فراهم سازد. در چنین شرایطی انتشار پیشاپیش اطلاعات در زمینه فعالیت ها و تمرین های برنامه ریزی شده نظامی را می توان عاملی تعیین کننده در پیش بینی پذیری رفتار منطقه ای کشورها دانست. زیرا هنوز تا حد زیادی ادراک ارتباطی و اجتماعی ماهیت نظامی دارد. این امر تأثیری مهم بر وضعیت ادراکی خواهد گذاشت، چرا که در گذشته، اطلاعات مذکور در سطحی وسیع منتشر شده اند. با وجود این، انتشار اطلاعات از سوی دولت ها، تأثیر روانی مثبت به جای می گذارد؛ زیرا قادر خواهند بود تا سطح ارتباطات خود با دیگران را افزایش داده و از این طریق، احساس نگرانی کمتر نسبت به سایر کشورها داشته باشند.

لازم به توضیح است که انتشار اطلاعات در قالب اقدامات یکجانبه می تواند مسئولیت پذیری را برای سایر کشورها در ایجاد فضای ارتباطی فراهم سازد. به طور کلی ممکن است کشورها در مناطقی از جهان در حال توسعه بتوانند در زمینه مبادله مستقیم امکانات مربوط به تمرین ها، جابه جایی نفرات، اصول کنترل و بازبینی متقابل فعالیت های نظامی و دیگر اقدامات اعتماد و امنیت ساز به توافق برسند.

این گونه الگوهای رفتاری را می توان به عنوان زیرساخت فضای اعتمادسازی، اجتماعی دانست. به طور کلی، کشورهایی که در شرایط غیرهمکاری جویانه ایفای نقش نمایند، قابلیت کمتر برای امنیت سازی پیدا می کنند. امنیت ارتباطی، نیازمند عقلانیت ارتباطی است. این امر در شرایطی شکل می گیرد که ادراک هر بازیگر نسبت به دیگری براساس انتظارات خود نسبت به محیط سازماندهی شود.

تصور اقدامات جدید که به طور محسوسی بر میزان عمل یک رژیم اعتمادسازی تقویت ثبات و محدودکننده توانمندی بیفزاید، میسر می باشد. اقدامات مذکور شامل موارد زیر می باشد:

۱-ج- تبادل گسترده سالانه اطلاعات مربوط به جزئیات بودجه دفاعی که در برگیرنده پیش بینی های به عمل آمده از پیشرفت در سیستم های عمده تسلیحاتی هم باشد. (شاید گزارش دهی با شروع آزمون نمونه اصلی یا پیش از تولید همراه باشد)؛ این امر سطح ارتباطی را ارتقا داده و هنجارهای ارتباطی را به گونه ای موثر بین کشورهای مختلف سازماندهی می کند. در این شرایط هر کشوری احساس می کند که دیگری به عنوان فاعل شناسا و یک ذهن

مشابه خود است که هر دو با جهانی مشترک سروکار دارند. بنابراین هر دو احساس ارتباطی مشترک پیدا می کنند (هابرماس، ۱۳۸۴، ۱۹۰).

۲-ج- برقراری «سمینارهای برنامه ریزی مبتنی بر همکاری برای نیروها» به طور سالیانه، برای بحث در زمینه اصول، اهداف و نگرانی‌های برنامه ریزی دفاعی (از جمله در حادثین وضعیت‌ها) دولت‌های شرکت کننده؛ این امر می تواند زمینه مشارکت گروه‌های تخصصی را فراهم سازد. گروه‌هایی که رویکرد خود را از طریق سازماندهی برنامه های اجرایی مشترک شکل می دهند. زمانی که نیروهای مختلف دارای انگیزش و هنجارهای متضاد در کنار یکدیگر قرار گیرند به عقلانیت ارتباطی بیشتری نایل می شوند.

۳-ج- تعهد برای عدم جایگزینی تجهیزات مستقر شده برخی گونه به طور نوعی، تانک‌ها، خودروهایی سنگین جنگ زرهی، توپ های خودکشی، هواپیماهای جنگی، هلی کوپترهای جنگی- با انواع پیشرفته تر و جدیدتر. این موضوع، نیازمند مشخص نمودن دسته بندی‌ها و فهرست بندی‌های سیستم‌هاست تا روشن شود که منظور از نمونه بهبود یافته و جایگزین واقعی چیست. اقدام مذکور، فعالیت‌های تحقیق و توسعه رافع و آزمایش سیستم‌های جدید را هم متوقف نمی سازد، بلکه تنها استقرار را که دربرگیرنده آموزش هم هست، منع می کند. نوسازی شاسی‌ها و بدنه خودروها و هواپیماها و جایگزینی سیستم‌های فرعی کلیدی ماهیت دفاعی خواهد یافت.

به این ترتیب، گسترش سطح همکاری بین نیروهای استراتژیک و گروه‌هایی را که در حوزه‌های دفاعی فعالیت دارند، می توان بستر تداوم چنین فرآیندی دانست. در کشورهای جهان سوم و به خصوص در منطقه خلیج فارس، نیروهای نظامی از جایگاه و منزلت سیاسی ویژه برخوردارند. این مجموعه‌ها از طریق برگزاری دوره های مشترک به هنجارهای هماهنگ تری نایل می شوند.

۴-ج- تعهدی برای پرهیز از نوسازی انواع خاص تجهیزات (تسلیمات مستقر شده)، به طور نوعی تانک‌ها، خودروهای سنگین جنگی زرهی، توپ های خودکشی، هواپیماهای جنگی، هلی کوپترهای جنگی، در برخی جنبه‌های کلیدی تعریف شده، یک نمونه از ممنوعیتی است به جایگزینی توپ های تانک یا خودروهای سنگین جنگی زرهی با هر گونه «جدید» (هم از نظر استفاده از اصول جدید همچون توپ‌های خودکشی هیدرولیک یا قطعاتی که به طور مستقیم از انرژی بهره مند می شوند، یا از نظر به کارگیری فنون، مواد جدید ساخت یا اجزایی با کارکرد بالاتر).

به این ترتیب می توان تاکید داشت که همکاری ارتباطی کشورها به عنوان گامی موثر برای سازماندهی روابط استراتژیک نهادمند محسوب می شود. هرگاه اعتمادسازی در حوزه

نظامی و دفاعی انجام پذیرد، این امر تداوم امنیتی بیشتر را ایجاد می کند. از سوی دیگر چنانچه روندهای سیاسی با انگاره‌های نظامی پیوند یابند طبیعی است که همکاری‌های سازمان یافته تری نیز ایجاد خواهد شد (Macintosh, 1991: 175).

امنیت همیارانه می تواند فضای سیاسی جدید بین کشورها ایجاد نماید. مشارکت نظامی، همکاری در حوزه های دفاعی و انتشار قابلیت‌های استراتژیک را می توان زمینه ساز اعتمادسازی دانست. لازم به توضیح است که هرگونه اعتمادسازی پیامدهای خاص خود را نیز ایجاد خواهد کرد. همکاری استراتژیک را می توان به عنوان گامی در جهت مشارکت امنیتی دانست. اگر همکاری‌های دفاعی - امنیتی در حوزه‌های دانشگاهی و استراتژیک حاصل شود، در آن شرایط انگاره‌های جدید برای تبیین رفتار سیاسی کشورها منتشر شده به گونه‌ای که امنیت همیارانه را ارتقاء می دهد.

استفاده از عبارت «امنیت همیارانه» نگرشی سازه‌انگارانه به امنیت منطقه‌ای را برمی‌انگیزد. این اصطلاح، بیانگر مشورت و رایزنی به جای رویارویی، اطمینان سازی به جای بازدارندگی، آشکارسازی به جای پنهان کاری، پیشگیری به جای اصلاح و تعامل به جای یک جانبه گرایی می باشد رویکرد امنیت همیارانه در راستای توسعه درکی همه گیر در مورد دو جانبه بودن امنیت - بر پایه اطمینان سازی و نه بازدارندگی - طراحی می شود (Ivans, 1994:64).

در امنیت همیارانه می توان نشانه‌هایی را ملاحظه کرد که براساس آن سطح رایزنی سیاسی و ارتباطات فروملی نیز افزایش می یابد. در این شرایط واحدهای سیاسی تلاش می کنند تا مشکلات خود را از طریق اقدامات چندجانبه پیگیری نمایند.

توسعه اطمینان‌سازی همچنین می‌تواند مفری برای معضل امنیت که عنصر ذاتی در استراتژی های واقع گرای سیاست قدرت است، فراهم آورد. اطمینان سازی با «آشکارسازی» امور نظامی و اقدامات جلب اعتماد و امنیت توسعه می یابد. بنابراین در روند امنیت همیارانه موضوعاتی از جمله بازدارندگی استراتژیک، کارکرد و مفهوم خود را از دست می دهد. بر اساس نظریات رئالیستی می‌توان به ضرورت بازدارندگی تاکید داشت. اما این امر را نمی‌توان از طریق نظریات سازه‌انگارانه ایجاد کرد. به همان گونه که در این روند نشانه‌هایی از جمله همکاری، مشارکت، مشورت و رایزنی در حوزه‌های مختلف ایجاد می‌شود.

بر اساس نشانه‌های یاد شده، میزان همکاری برای رفع تهدیدات افزایش خواهد یافت. به‌طور کلی یکی از شاخص‌های امنیت همیارانه را می‌توان نیل به مشارکت برای برطرف‌سازی تهدیدات دانست. لازم به توضیح است که سازه‌انگاران بر نشانه‌های ذهنی ستیزش تاکید دارند. بر اساس نگرش آنان تهدیدات می‌تواند در ادراک شکل گرفته و در رفتار انعکاس یابد. بنابراین در رویکرد آنان، این موارد اهمیت دارند که چگونه می‌توانند با تسهیل برآورد تهدید

توسط کشورهای شریک، به کاهش بدگمانی کمک کنند. با تبادل گزارشات اطلاعاتی، مبادله ناظران تمرین‌های نظامی و بازرسی‌های مشترک از پایگاه‌های نظامی شفافیت و آشکارسازی تحقق می‌یابد.

هر یک از اقدامات یاد شده را می‌توان به عنوان نمادی از تلاش سازه‌انگاران برای اعتمادسازی دانست. به طور کلی «تهدیدات» در فضای ادراکی سازماندهی می‌شوند. بنابراین امنیت همیارانه نیز در چنین شرایط و ساختاری شکل خواهد گرفت. به طور کلی می‌توان فضای روانی برای برطرف سازی تهدید از طریق مشارکت را به وجود آورد. تدابیر ایجاد کننده اعتماد و امنیت مواردی مانند برنامه‌های مشترک آموزش نیروها و خرید سلاح، غیرنظامی کردن مرزهای مشترک، طرح‌های توسعه مشترک، مبادله دو جانبه اسناد سیاست دفاعی، و تعامل و رایزنی بیشتر میان سیاستگذاران منطقه‌ای را شامل می‌شود.

اجرای هر یک از این برنامه‌ها در ترکیب با نشانه‌هایی از قالب‌های نرم افزاری ماهیت سخت‌افزاری نیز دارد. یعنی اینکه زمینه همکاری سازمان‌یافته برای مشارکت کشورها در برنامه‌های عملی و اجرایی ایجاد می‌شود. به‌طور کلی می‌توان تاکید داشت که فرآیندهای امنیت همیارانه مولفه نظامی و غیرنظامی امنیت را با یکدیگر ترکیب می‌نماید. امنیت همیارانه در این جنبه با «امنیت همگانی» متفاوت است که نگرشی تدریجی‌تر را نسبت به توسعه نهادهای چندجانبه مد نظر قرار می‌دهد. در «امنیت همیارانه» باید کنش‌گری در حد زیادی سازماندهی شود. به عبارت دیگر، نمی‌توان امنیت‌سازی را در قالب ادراکی و ذهنی سازماندهی کرد. اگر فرآیندی ایجاد شود که به موجب آن همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در روند مشارکت قرار گیرند، طبیعی است که امکان نهادینه سازی الگوهای رفتار منطقه‌ای وجود خواهد داشت.

بنابراین کشورهای حوزه خلیج فارس برای تحقق این اهداف نیازمند مشارکت و انعطاف‌پذیری می‌باشند. امنیت همیارانه، رویکردی انعطاف‌پذیرتر است که امکان توسعه سیاست‌های امنیتی غیررسمی یا موردی، شامل تلفیق و یکی سازی اتحادهای دوجانبه موجود- به عنوان پایه و اساس توسعه یک ساختار امنیتی چندجانبه‌تر را فراهم می‌سازد. (Dewitt, 1994: 65).

اگر کشورهای منطقه خلیج فارس برای عبور از تهدیدات و تضادهای ادراکی موجود به اتخاذ الگوهای انعطاف‌پذیر مبادرت نمایند، طبیعی است که قابلیت‌های موثرتر برای تغییر نگرش ذهنی و الگوهای رفتار امنیتی را پیدا خواهند کرد. امنیت همیارانه برای تسهیل پیوندهای لازم در طیف گسترده از امور اقتصادی، سیاسی و اجتماعی طراحی می‌شود. در این

رویکرد، تلاش می‌شود تا از طریق بحث، مذاکره، همکاری و مصالحه میان کشورهای منطقه، اعتمادسازی صورت پذیرد.

هم‌اکنون میزان مذاکرات مربوط به موضوعات سیاسی و استراتژیک حوزه خلیج فارس بسیار محدود است. بدون توجه به چنین روندی نمی‌توان بر تهدیدات موجود غلبه کرد. در بسیاری از مذاکرات، رهبران و کارشناسان سیاسی از الگوی «دیپلماسی ناشنویان» استفاده می‌کنند. توسعه امنیت همیارانه روندی تکاملی است که توسط یک طرح کلان هدایت نمی‌شود، بلکه به وسیله بنیان‌گذاران مجموعه ابزارهایی که هر یک به طور جداگانه به ایجاد اصول امنیت همیارانه یاری می‌رسانند، تحقق می‌پذیرد. بنابراین در هر مرحله، کشورهای منطقه باید یکی از گام‌های مربوط به همکاری‌های سازمان یافته را پیش‌بینی کرده و زمینه‌های ارتقاء آن را فراهم سازند (Henderson, 1992: 11).

به‌طور کلی، هم‌اکنون نشانه‌هایی از مصالحه در رفتار و روابط کشورهای عرب خلیج فارس مشاهده می‌شود. اما این گونه مصالحه‌گرایی به حوزه‌های ایرانی-عربی منتقل نگردیده است. از سوی دیگر، باید سطحی جدید از مصالح‌گرایی در روابط ایران-امریکا ایجاد شود. اگرچه مذاکرات دو کشور در سطح سفیر و در عراق شکل گرفته، اما در این گونه از اقدامات دیپلماتیک نمی‌توان آمیدی چندان به حل اختلافات منطقه‌ای و استراتژیک داشت. هرگونه مشارکت می‌تواند نتایج موثرتری را ایجاد کند. در حالیکه سطح همکاری‌های مصالحه‌جویانه هم‌اکنون محدود می‌باشد. می‌توان با کمک کشورهای خارج از منطقه، اقدامات شفاف‌سازی بیشتری را به عمل آورد. اگرچه کشورهای مذکور، به عنوان «واسطه مداخله‌گر» محسوب می‌شوند، باید اطلاعات مربوط را بین طرف‌های منطقه‌ای مبادله نمایند. ممکن است چنین سیستمی بر ماهواره‌ها و ایستگاه‌های زمینی و تحت نوعی از کنترل سازمان ملل متکی باشد. اما در عین حال هر گونه تحول در ساختار امنیت منطقه‌ای خلیج فارس بدون وجود «واسطه مداخله‌گر» (Intrusive Brokers) امکان‌پذیر نخواهد بود. این نقش را عموماً کشورهای می‌توانند ایفا نمایند که سطح تعارض و خصومت آنان در محیط منطقه‌ای محدود بوده و یا اینکه سطح بیشتر از تاثیرگذاری را برای مصالحه‌گرایی اعمال می‌کنند. تمامی این ابتکارات را می‌توان تلاشی برای ارتقاء همکاری و کاهش تعارضات سیاسی دانست:

الف- هرگونه انجام تمرین‌های نظامی در نزدیکی مرزها یا خطوط غیرنظامی شده زمینه واکنشی را از سوی سایر بازیگران فراهم می‌سازد. در شرایطی که مانور نظامی انجام شود عموماً کشورهای منطقه آن را به عنوان اقدامی تحریک‌کننده علیه خود تلقی خواهند کرد. بنابراین اقدامات نظامی و مانورهای استراتژیک بدون آگاه‌سازی، مخاطره‌آفرین خواهد بود.

ب- وضع محدودیت زمانی و اندازه تمرین‌ها؛ به‌طور مشخص تمرین‌های گسترده دریایی را می‌توان به عنوان اقدامی در جهت افزایش ادراکات تهدیدکننده دانست. هرگاه که مانور نظامی بدون همکاری و مشارکت ادراکی - تحلیلی انجام شود، زمینه برای افزایش تعارض ایجاد خواهد شد. بنابراین هرگونه مانور نظامی نیازمند همکاری و تبادل نظر متقابل می‌باشد.

ج- نظارت بر تمامی تمرین‌ها که شامل تمرین‌های فرماندهی، ابتدا از جانب نمایندگان سازمان ملل و در مرحله بعد از سوی نمایندگان و شرکت کنندگان منطقه ای (در ترتیبات امنیتی) می‌باشد. این امر به مفهوم آن است که می‌توان از طریق اعتمادسازی، ادراک تهدیدکننده را کاهش داد و زمینه حداکثرسازی مشارکت را فراهم کرد. این امر را می‌توان عامل کنترل نگرش و رویکرد کشورهای متعارض دانست.

مراکز نظارت بر تمرین‌های نظامی می‌توانند به عنوان میانجی‌هایی برای آماده سازی و تشویق به همکاری بیشتر، نقش کلیدی ایفا نمایند. مراکز مذکور همچنین می‌توانند نقش هماهنگ‌کننده ادراکات امنیتی را ایفا نمایند. آنان به‌عنوان بانک‌های اطلاعات و مرکز هماهنگ‌سازی رویکردهای استراتژیک نقشی موثر برای کاهش ادراک تهدیدکننده کشورها خواهند داشت. کشورهایی که دارای رویکرد همکاری جویانه باشند و یا اینکه در مدار مراکز نظارت‌کننده منطقه‌ای در خلیج فارس قرار گیرند، انگیزه بیشتر برای همکاری‌های امنیت منطقه‌ای ایجاد می‌کنند. این مراکز می‌توانند ماهواره‌های دیده بانی و ایستگاه‌های زمینی را اداره کنند؛ به عبارت دیگر، وجود چنین مراکزی را می‌توان به عنوان نشانه‌ای از تلاش سازمان یافته برای کاهش «سوء ادراک» (Misperception) دانست.

در نگرش امنیت همیارانه، وجود مراکزی اجتناب ناپذیر خواهد بود که نقش تعدیل‌کننده رفتار بازیگران منطقه‌ای را عهده دار است و از سوی دیگر، زمینه‌های بازرسی هرگونه فعالیت مشکوک و اقدامات تحریک‌کننده را به عمل بیاورند. این امر را می‌توان گامی موثر برای کاهش سطح ادراکات تهدیدکننده منطقه‌ای دانست. شواهد نشان می‌دهد که هرگاه نیروهای نظامی ایران به مانور مبادرت می‌کنند زمینه‌های واکنش کشورهای منطقه ایجاد می‌شود. زمانی که ادراک تهدیدکننده وجود دارد، برای ارتباط مستقیم طرف‌های مربوطه «خط سرخ» (Hot line) را می‌توانند فعال نمایند. این امر به منزله افزایش سطح همکاری‌های ارتباطی و گسترش اقداماتی است که زمینه‌های لازم برای از بین بردن «ادراک بدبینانه» را فراهم می‌سازد. زیرا اعتمادسازی بر اساس ادراک تهدید، کارکرد خود را از دست می‌دهد. بنابراین لازم است تا اقداماتی در جهت دیپلماسی پیشگیرانه انجام گرفته و یا جلوه‌هایی از اقدامات سیاسی اتخاذ شود.

هر یک از مولفه‌های یاد شده را می‌توان به عنوان نمادی از اقداماتی دانست که منجر به شفاف‌سازی محیطی می‌شود. امنیت همیارانه و اعتمادسازی بدون شفاف‌سازی حاصل نخواهد

شد. هرگاه چنین اقداماتی انجام شود، زمینه برای کاهش ادراک تهدیدآمیز فراهم می‌شود. چنین روندی زمینه را برای ایجاد آژانس یا نهادهای کنترل رفتار منطقه‌ای مهیا می‌نماید و راهی به سوی ایجاد یک سیستم جامع‌تر امنیت منطقه‌ای را به وجود می‌آورد. بدون وجود چنین نهادهایی روند اعتمادسازی در جهت امنیت همیارانه خلیج فارس شکل نمی‌گیرد.

منابع و مأخذ:

الف - فارسی:

- ۱- پاتر، لورنس، (۱۳۷۴)، اقدامات اعتماد ساز در خلیج فارس، مندرج در مجموعه مقالات ششمین سمینار خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی وزارت خارجه.
- ۲- پیتر، جونز، (۱۳۷۴)، اقدامات اعتمادساز در خلیج فارس، مندرج در مجموعه مقالات ششمین سمینار خلیج فارس، تهران و دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی وزارت خارجه.
- ۳- روشندل، جلیل، (۱۳۷۴)، اقدامات اعتماد ساز در خلیج فارس، مندرج در مجموعه مقالات ششمین سمینار خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی وزارت خارجه.
- ۴- فولر، گراهام، (۱۳۷۳)، قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- ۵- والتز، کنث، (۱۳۸۲)، «واقع‌گرایی ساختاری پس از جنگ سرد»، در جی، جان، آیکنبری، تنها ابرقدرت؛ هژمونی آمریکا در قرن ۲۱، تهران: موسسه ابرار معاصر تهران.
- ۶- هابرماس، بورگن، (۱۳۸۴)، نظریه کنش ارتباطی، ترجمه کمال پولادی، تهران: موسسه انتشارات روزنامه ایران.

ب - خارجی:

- 1- Dewitt, B. (1994), "Comon Comprehensive and Cooperative Security", Pacific Review, vol. 7, No.1.
- 2- Evans, G. 1994, "Security and Interstate Conflict", Foreign Policy, No.96.
- 3- Falk, Richard, (1999), "The Monolithic Religions in an Era of Globalization", Global Dialouge, No. 1, Summer.
- 4- Henderson, S. (1992), Canda and Asia Pacific Security : The North Pacific Cooperative Security Dialogue, Recent Trends, Toronto: Free Press.
- 5- Jervis, Robert , (1988), "Realism Game Theory and Cooperation", world Politics, Vol. 40, No.2.
- 6- Keohane, Robert, (1993), "Institutional Theory and the Realist challenge After the Cold war" in David Baldwin (ed), Neorealism and Neoliberalism: The Contemporary Debate. New York; Columbia Unviersity Press.
- 7- macintosh, James, 1991, Future CSBM options: Post Hlsinki CSBM talks, Canda: Free Press.
- 8- falk, Richard, (1999), "The monolithic Religions in an Era of Globalization", Golbal Dialogue, Nol.1.
- 9- Reinicke, wolfgang, (1994), Cooperative Security and the Political Economy at non-Proliferation, Washington D.C: The negie Endownment publication.
- 10- Singer, David J. 1961, "The Ivel at Analysis Problem in International Relation", in K. Knorr and S. Verba (eds), The International system: Theoretical Essays, Princeton, N.J.: Princeton University Press.
- 11- Snidal, Duncan, (1991), "Relative Gains and the Pattem of International Cooperation", American Political Science Reveiw, No. 85, 701-26.
- 12- Viotti, P.R. (1996), Conflict and Arms Control: An Uncertain Agenda Boulder: Westview Press.